

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»  
سال پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۶)

## تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح<sup>(ع)</sup> بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت

حسینعلی ترکمانی<sup>۱</sup>  
مجتبی شکوری<sup>۲</sup>  
مازیار مهیمنی<sup>۳</sup>

### چکیده

روایت‌شناسی یکی از رویکردهای نوین مشتق‌شده از زبان‌شناسی است که به بررسی فنون و ساختار روایت‌ها پرداخته و از این طریق، در صدد یافتن دستور زبان روایت است. استفاده از روش‌ها و نظریات مطرح شده در روایت‌شناسی، می‌تواند تحلیل بهتر و دقیق‌تری از داستان‌های قرآنی به دست دهد و جلوه‌های جدیدی از زیبایی و اعجاز قرآن را روشن سازد. سوره مبارکه نوح سوره‌ای است که سراسر آن به بیان داستان حضرت نوح (ع) اختصاص دارد و از این نظر، در بین تمامی سوره‌های قرآن کریم بی‌همتا است. هدف اصلی این مطالعه، استفاده از نظریات مطرح شده توسط دو تن از روایت‌شناسان ساختارگرای فرانسوی، رولان بارت و ژرار ژنت، برای تحلیل روایت‌شناختی این سوره است. روش این مطالعه توصیفی - تحلیلی با رویکرد روایت‌شناختی می‌باشد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد تلفیق نظرات این دو اندیشمند در دو حوزه کارکردهای روایی و گفتمان روایی، الگوی مناسبی برای تحلیل داستان‌های قرآنی به دست می‌دهد. الگویی که از یک سو راه را برای دست‌یابی به معارف گنجانده‌شده در داستان‌ها می‌گشاید و از سوی دیگر، پرده از برخی زیبایی‌های ساختاری نهفته در داستان‌های قرآنی برمی‌دارد.

**کلیدواژه‌ها:** سوره نوح، داستان نوح، قصص قرآن، روایت‌شناسی، رولان بارت، ژرار ژنت.

\*\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹

htorkamani@gmail.com

۱- عضو هیئت علمی گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان

shever66ms@gmail.com

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا همدان

maziarmohaymeni@yahoo.fr

۳- عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه بوعلی سینا همدان

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین روش‌های انتقال پیام‌های قرآنی، داستان‌گویی است. خداوند متعال در قرآن کریم، جابه‌جا و در سوره‌های مختلف داستان پیامبران، اقوام و ملل گذشته را بیان و از این رهگذر به القای مفاهیم و پیام‌های مهم مبادرت نموده است. بررسی و تحلیل داستان‌های قرآنی هم در حوزه زیبایی‌شناسی قرآن و هم در حوزه زبان قرآن از اهمیت شایانی برخوردار است.

یکی از جدیدترین رویکردها در تحلیل داستان، رویکرد روایت‌شناختی است. روایت‌شناسی یکی از علوم نسبتاً جدیدی است که در حوزه زبان‌شناسی شکل گرفته و با اینکه از سابقه چندانی برخوردار نیست، اما به واسطه ارتباط وثیق با علم زبان‌شناسی، از رشد شایان توجهی در دهه‌های اخیر برخوردار بوده است. روایت‌شناسی<sup>۴</sup> علمی است که به بررسی فنون و ساختارهای روایی در یک روایت، به عنوان گزارشی از وقایع واقعی یا خیالی مرتبط به هم که به وسیله قالبی هنری ارائه شده (Oxford English Dictionary, 2016) می‌پردازد (عباسی، ۱۳۹۳، ص ۳۸). این اصطلاح اولین بار توسط تزوتان تودوروف<sup>۵</sup> در کتاب «دستور زبان دکامرون»<sup>۶</sup> (۱۹۶۹) ابداع شده است. روایت‌شناسی هر آنچه را که همه روایت‌ها - و تنها روایت‌ها- به مثابه روایت در آن مشترک‌اند، و نیز هر آنچه را که تمایز روایتی از روایت دیگر را ممکن می‌سازد بررسی می‌کند و هدف آن توصیف نظام قواعد ویژه حاکم بر تولید و پردازش روایت است (پرینس، ۱۳۹۴، ص ۳). به بیان دیگر، روایت‌شناسی علمی است که به بحث درباره داستان‌ها و ساختار آنها می‌پردازد و از این طریق، در صدد تبیین دستور زبان روایت است (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۳۶۵). رولان بارت<sup>۷</sup> و ژرار ژنت<sup>۸</sup> دو تن از زبان‌شناسان ساختارگرایی فرانسوی هستند که نظریات قابل‌اعتنایی در حوزه روایت‌شناسی ارائه داده‌اند.

با توجه به وسعت کاربرد فن روایت در قرآن، ضرورت اتخاذ این رویکرد در تحلیل داستان‌های قرآنی برای شناسایی دقیق نحوه کاربرد این شیوه ادبی در قرآن آشکار می‌گردد. چه بسا نتایج اینگونه مطالعات به وسعت یافتن مباحث مربوط به اعجاز قرآن نیز منجر گردد.

دانشمندان اسلامی از دیرباز به بررسی داستان‌های قرآنی عنایت داشته و آثار متعددی در این حوزه نگاشته‌اند. اندیشمندانی چون ابواسحاق احمد ثعالبی در «عرائس المجالس فی قصص الانبیاء»، کسائی، نیشابوری، اسماعیل بن کثیر و قطب الدین راوندی در کتبی با عنوان مشابه «قصص الانبیاء» به

- 
4. Narratology
  5. Tzvetan Todorov
  6. Grammaire du Decameron
  7. Roland Barthes
  8. Gerard Genette

گردآوری داستان‌های قرآنی همت گماشته‌اند. بسیاری از این داستان‌ها در دل تفاسیری چون جامع‌البیان طبری و «روض الجنان و روح الجنان» ابوالفتح رازی مطرح و احیاناً جنبه‌های هنری آن نیز بیان شده است. همچنین نویسندگان معاصر نیز به این موضوع علاقه نشان داده و آثار درخوری پدید آورده‌اند. کتبی مانند «پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن» محمود بستانی (۱۳۷۱)؛ «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی» خلیل پروینی (۱۳۷۹)؛ «ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن» محمد حسینی (۱۳۸۴)؛ «بحوث فی قصص القرآن» عبدالحافظ عبد ربّه (۱۹۷۲)؛ «آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)» شهاب کاظمی؛ «تحلیلی نو از قصص قرآن»، محمدتقی ملیوبی (۱۳۷۶)؛ «قصص قرآن» صدرالدین بلاغی، «تحلیل ساختار روایت در قرآن» علی معموری (۱۳۹۲) و... در میان آثار ذکر شده، تنها کتاب «تحلیل ساختار روایت در قرآن» نوشته علی معموری با رویکرد روایت‌شناختی نگاشته و در آن به جدیدترین نظرات روایت‌شناسان توجه شده است. از این نظر، فقدان آثار پژوهشی قرآنی در حوزه روایت‌شناسی بسیار پررنگ می‌نماید.

سوره مبارکه نوح (ع) تنها سوره قرآن است که تمام آیات آن به بیان داستان می‌پردازد. داستان در این سوره از همان آیه ابتدایی شروع شده و بدون خروج، تا آخرین آیه ادامه می‌یابد. نزدیک‌ترین سوره از این نظر به سوره نوح، سوره یوسف است که البته هم در ابتدا و هم در انتها، حاوی آیات غیر داستانی است. این انحصار، تحلیل روایت‌شناختی این سوره را ضروری می‌سازد. لذا موضوع اصلی این مطالعه، تحلیل روایت‌شناختی داستان حضرت نوح (ع) در سوره نوح می‌باشد.

در بیان پیشینه بررسی سوره نوح (ع) با این رویکرد می‌توان به کتاب «تحلیل ساختار روایت در قرآن» اثر علی معموری (۱۳۹۲) اشاره کرد. وی در این اثر، اکثر داستان‌ها و تمثیل‌های قرآنی را با رویکرد روایت‌شناسانه مورد تحلیل قرار داده است. البته به واسطه وسعت کار، تحلیل داستان‌ها بیشتر کلی است و محقق چندان وارد جزئیاتی چون کارکردهای روایی داستان نشده است. به گونه‌ای که تنها دو صفحه از کتاب به تحلیل این سوره اختصاص یافته است. لذا تحلیل روایت‌شناختی دقیق‌تر و جزئی‌تر این سوره ضروری می‌نماید. به جز این اثر، تحقیق دیگری در تحلیل روایت‌شناسانه داستان سوره نوح<sup>(ع)</sup> نگاشته نشده است. روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی با رویکرد روایت‌شناختی می‌باشد.

## ۱- چارچوب نظری

در این بخش ابتدا مقدمه‌ای درباره روایت‌شناسی و پیشینه دیدگاه‌های بارت و ژنت ارائه شده و سپس به بررسی نظرات این دو اندیشمند در حوزه روایت‌شناسی پرداخته می‌شود.

### ۱-۱- آشنایی با روایت‌شناسی

روایت (narrative، الروایه، السرد) توالی از پیش‌انگاشته‌شده رخدادهایی است که به طور غیر تصادفی به هم اتصال یافته‌اند (بارت، ۱۳۸۷، ص ۹). روایت با آن که در دل خود، گونه‌های مختلف ادبی را داراست (تولان، ۱۳۸۳، ص ۱۱) خود یک گونه ادبی محسوب می‌شود. روایت در افسانه، اسطوره، حکایت، قصه، داستان کوتاه، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام، کمدی، نمایش صامت، نقاشی، سینما، فکاهی مصور، اخبار و گفتگو حضور دارد. روایت با تاریخ بشری آغاز شده است و در هیچ سرزمینی مردمی نبوده و نیستند که بی‌روایت بوده باشند. همه طبقات و همه گروه‌های انسانی روایت‌های خود را دارند و در برخورداری از آن غالباً با مردمانی با پیشینه فرهنگی متفاوت، شریک‌اند (بارت، ۱۳۹۴، ص ۱۹). داستان‌هایی که مادران برای کودکانشان تعریف می‌کنند، افسانه‌ها و فولکلورهایی که در بین ملل مختلف رواج دارند، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و حتی برخی آگهی‌های بازرگانی، هر کدام نوعی روایت به شمار می‌روند (آسبرگر، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

در تعریف روایت، چند عنصر نقش تعیین‌کننده دارند. یکی از این عناصر، توالی و تسلسل است. روایت، رخداد‌های به هم پیوسته متوالی و متسلسل است (ملبویی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). لذا تابلوهای نقاشی و عکس‌ها را نمی‌توان روایت تلقی کرد. زیرا عنصر توالی در آنها یافت نمی‌شود. این توالی باید هدفمند و منطقی باشد. در واقع این توالی باید از قواعد و قوانین علت و معلولی تبعیت کند (فورستر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). تنظیم رخدادها بر اساس موجبیت و روابط علت و معلولی، که می‌توان آن را طرح داستانی نامید، به وجود آورنده اساس و پایه روایت است؛ چرا که سببیت زمانی و روابط علت و معلولی بین وقایع همچون ریسمانی ناپیدا وقایع داستان را به هم پیوند می‌زند (مستور، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

عنصر تعیین‌کننده دیگر در روایت، زمان است. روایت بدون زمان، معنایی ندارد. چرا که روایت، یک ساخت زمانمند است و به بیان وقایعی می‌پردازد که در بستر زمان رخ داده است. بر خلاف تصویر که اثری فرا زمانی است. لذا هر متن و هر سخنی را نمی‌توان الزاماً روایت دانست (احمدی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۵).

نظریه روایت یا روایت‌شناسی، علمی است که به بررسی روایت می‌پردازد. تکوین اساسی نظریه روایت‌شناسی را می‌توان تا حدودی مرهون شکل‌گیری مکتب ساختارگرایی در فرانسه در دهه ۱۹۶۰ دانست. ساختارگرایان فرانسه متأثر از نظرات زبان‌شناس معروف، سوسور، و با الگوگیری از دانش زبان‌شناسی، در صدد ارائه نظریاتی در حوزه‌های ادبیات، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی برآمدند. آنها معتقد بودند که در بررسی‌های علمی، باید به فکر ترسیم نظام کلی حاکم بر موضوعات بود، نه بررسی جزئی تک تک موضوعات. نتیجه این رویکرد در حوزه روایت‌شناسی، آن شد که روایت‌شناسان

ساختارگرا، بیشتر به ساختار روایت‌ها پردازند، تا به موضوع و محتوای آنها. البته آنچه امروزه با نام روایت‌شناسی خوانده می‌شود، عملاً با انتشار کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» اثر ولادیمیر پراپ، فولکلوریست روس در ۱۹۲۸ آغاز شده است. پراپ یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان مکتب فرم‌گرای روس است. در این مکتب، روایت به دو سطح «فیولا»<sup>۹</sup> و «سیوزه»<sup>۱۰</sup> تقسیم و اکثر تحقیقات به سمت شناسایی نظام حاکم بر فیولا هدایت می‌شد (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۵۴). فیولا ماده خام در اختیار مؤلف و روند حقیقی وقایع است. سیوزه نیز روایت یا پیرنگ است. یعنی در سیوزه نویسنده این ماده خام را پردازش کرده و به شکل نسخه نهایی روایت درآورده است. ساختارگرایان فرانسوی نیز این سطوح را به رسمیت شناخته و آنها را *داستان*<sup>۱۱</sup> و *گفتمان*<sup>۱۲</sup> نامیدند (Genette, 1980). در حقیقت سطح داستان شامل حوادث یا اعمالی است که راوی می‌کوشد وقوع آنها را به خواننده بیاوراند. از طرف دیگر، سطح گفتمان شامل روش نقل حوادث، ترتیب زمانی بیان آنها، زاویه دید و... است. پراپ در اثر خود روایت‌گری و کاری که راوی انجام داده را نادیده گرفته و صرفاً بر روی قصه و «آنچه روایت شده» (فیولا) تمرکز کرده است. او ابتدا سراغ تجزیه ساختاری قصه‌ها رفته و سپس به تحلیل روابط بین آنها پرداخته است. اولین کار در تجزیه ساختاری، مشخص کردن کوچک‌ترین واحد ساختاری است. برای نخستین بار این فرم‌گرایان روسی بودند که به تقسیم‌بندی واحدهای روایی پرداختند. الکساندر وسلوفسکی کوچکترین واحد روایی را «بن‌مایه» نامگذاری کرد و آن را اینگونه توصیف نمود: «بن‌مایه ساده‌ترین واحد روایی است که به شیوه‌ای تخیلی، به پرسش‌های گوناگون ذهن بدوی یا پرسش‌های مربوط به آداب و رسوم پاسخ می‌دهد» (به نقل از: تودوروف، ۱۳۷۹، ص ۸۶). پراپ نیز به تعیین کوچک‌ترین واحد روایی همت گماشت و نام آن را «کارکرد»<sup>۱۳</sup> نهاد. مراد از کارکرد از نظر پراپ، «عمل یا کار یک شخصیت از نقطه‌نظر اهمیتش در پیشبرد قصه» است (پراپ، ۱۳۶۸، صص ۷-۸). او با بررسی استنتاجی صد قصه عامیانه روسی، فهرستی از سی و یک کارکرد بنیادین را استخراج نمود که در تمامی این قصه‌ها، با توالی یکسان به کار رفته‌اند. آلگیرداس ژولین گریماس<sup>۱۴</sup>، نشانه‌شناس لیتوانیایی مقیم فرانسه، در ادامه تحقیقات پراپ، نظریه او را تعمیم داد و به مفهوم پیرفت رسید. پیرفت<sup>۱۵</sup> زنجیره‌ای از چند کنش یا کارکرد است. پس از گریماس، کلود برمون<sup>۱۶</sup>، زبان‌شناس و

9. fabula
10. syuzhet
11. fiction
12. discourse
13. Function
14. Algirdas Julien Greimas
15. Sequence

روایت‌شناس ساختارگرای فرانسوی پی برد که برخی کارکردها با یکدیگر ارتباط منطقی دارند و توانست با حذف کارکردهای میانجی، به ساختاری مبتنی بر ارتباط معنادار گزاره‌های کارکرد دست یابد. برمون توالی منطقی چند کارکرد را با عنوان پیرفت تعریف کرد و آن را ناشی از حرکت از موقعیت تعادل به سمت عدم تعادل و سپس بازگشت مجدد به سمت تعادل دانست (به نقل از: اسکولز، ۱۳۸۳، صص ۱۳۸-۱۴۱). او پیشنهاد کرد که به جای کارکردهای پراپ، پیرفت‌ها به عنوان کوچکترین واحد روایت در نظر گرفته شوند. پیرفت توالی منطقی کارکردهایی است که به یاری رابطه همبستگی به یکدیگر بسته شده‌اند. هنگامی که یکی از عناصر توالی به پیش از خود همبسته نباشد، پیرفت باز می‌شود و زمانی که یکی از آن عناصر پی‌آیندی نداشته باشد پیرفت بسته می‌شود. یعنی زمانی که یکی از کارکردهای اصلی یا هسته‌ای، مرتبط و وابسته به قبل از خود نباشد، پیرفت شروع شده است و هنگامی که یکی از کارکردها، به بعد از خود وابسته نباشد، پیرفت تمام می‌شود.

### ۱-۲- «کارکردهای روایی» از نظر رولان بارت

بارت اما کوچکترین واحد روایی را کارکرد می‌داند و در سطح اول، آنها را به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌کند. از نظر او، کارکردها گاه با واحدهای فراتر از جمله (گروه‌های جمله‌ای با طولهای مختلف تا طول کل اثر) نشان داده می‌شوند و گاه با واحدهای فروتر از آن (زنجیره‌ای از واژه‌ها، واژه، یا حتی عنصری ادبی درون واژه). بارت واحدهای روایت را به دو گروه کلی کارکردی و نمایه‌ای تقسیم می‌کند. مراد او از واحدهای کارکردی همان کارکردهایی است که پراپ و برمون به تفصیل بدان پرداخته‌اند. یعنی کارکردهای اصلی داستان که معمولاً در پی یک کارکرد آمده و خود نیز دارای پیامد هستند. اما واحدهای کارکردی نمایه‌ای، «همه نشانه‌های اشاره مستقیم - نمایه‌ها - در داستان را شامل می‌شوند و به جای ارجاع به عمل مکمل و دارای پیامد، به مفهوم کم و بیش گسترده‌ای دلالت می‌کنند که به هر حال برای معنای داستان ضروری است؛ مانند نشانه‌های روانشناختی درباره شخصیت‌ها، داده‌های مربوط به هویت آنان، نشانه‌گذاری‌های «فضا»ی روایت و عناصری از این دست».

بارت از این تقسیم واحدهای روایی به دو نوع کارکردی و نمایه‌ای، استفاده کرده و روایت‌ها را در نوعی از طبقه‌بندی می‌گنجاند: برخی روایت‌ها عمیقاً کارکردی هستند، مانند قصه‌های عامیانه، در حالی که برخی دیگر عمیقاً نشانه‌محور هستند، مانند رمان‌های روانشناختی. و برخی روایت‌ها در میان این دو قطب زنجیره‌ای قرار گرفته‌اند.

وی همچنین گروه کارکردها را بسته به اهمیت‌شان به دو زیرگروه کارکردهای اصلی (یا هسته‌ای) و کارکردهای کاتالیزور تقسیم می‌کند. کارکردهای اصلی نقطه‌های محوری واقعی روایت (یا بخشی از روایت) هستند و بقیه، صرفاً تکمیل‌کننده و پرکننده فضاهای خالی بین کارکردهای اصلی. کارکرد اصلی آغازگر یا پایان‌بخش حالت عدم قطعیت و عدم تعادل است و کنشی که بدان ارجاع می‌دهد، مستقیماً در تحول بعدی داستان مؤثر است. اما کارکرد کاتالیزور، بر گرد یکی از کارکردهای هسته‌ای حلقه زده و ایفای نقشی حداقلی (و نه صفر) را بر عهده می‌گیرد. بارت این مثال را برای تبیین تفاوت کارکرد اصلی و کاتالیزور ذکر می‌کند: «تلفن زنگ می‌زند» حالت عدم قطعیتی ایجاد شده است. آیا جیمز باند تلفن را برمی‌دارد یا نه؟ هر کدام از این دو کنش، کنش‌های پیامد خود را خواهد داشت که ممکن است مسیر داستان را به کلی تغییر دهد. بین «زنگ زدن تلفن» و «جواب دادن آن» را می‌توان با انبوهی از کاتالیزورها پر کرد که بر گرد یکی از این دو کارکرد اصلی تشکیل می‌شوند: باند به سمت تلفن حرکت کرد، یکی از تلفن‌ها را برداشت، سیگارش را زمین گذاشت و... این واحدهای روایی همچنان کارکردی هستند، اما نقش بسیار ضعیفی دارند. کاتالیزور که در ظاهر ممکن است حشو و زاید بنماید، در واقع نقش گفتمانی دارد و در ساحت گفتمان روایی، نقش ایفا می‌کند: گفتمان را شتاب می‌بخشد، کند می‌کند، تحرک تازه می‌دهد، خلاصه می‌کند، پیش‌بینی می‌کند و گاه حتی به بیراهه می‌کشاند. پس همانطور که نمی‌توان کارکردهای هسته‌ای را بدون دگرگونی در داستان حذف نمود، به همین قیاس، کاتالیزورها را هم بدون تغییر در گفتمان نمی‌توان کنار گذاشت.

در رابطه با گروه کلی دوم که واحدهای تلفیقی یا نمایه‌ها<sup>۱۷</sup> نامگذاری شدند، بارت به تمایزی میان نمایه‌های واقعی و آگاهاننده‌ها<sup>۱۸</sup> اشاره کرده است. از نظر او، نمایه‌ها به معنی واقعی کلمه، به شخصیت عاملی در روایت، یا احساسی، یا فضایی (مانند فضای سوء ظن) یا نحوه تفکری باز می‌گردند. در حالی که آگاهاننده‌ها صرفاً برای شناسایی و مشخص‌سازی زمان و مکان به کار می‌روند. مدلول نمایه‌ها همیشه تلویحی و پوشیده است، و نیاز به کشف و رمزبایی دارد، اما آگاهاننده‌ها داده‌هایی با دلالت بی‌واسطه و اطلاعاتی آماده مصرف هستند (بارت، ۱۳۹۴، صص ۳۱-۳۷).

### ۱-۳- گفتمان روایت از نظر ژرار ژنت

علیرغم آنکه بیشتر پژوهش‌های اولیه روایت‌شناسی، بر داستان و «آنچه روایت شده» متمرکز بود، اما برخی از روایت‌شناسان نیز اعتقاد داشتند که روایت، در اصل، بازگویی رویدادها توسط راوی است

17. indices

18. Informants

و لذا به جای بررسی «آنچه روایت شده»، بیشتر به بررسی گفتمان‌های روایی و چگونگی روایت داستان می‌پرداختند. این روایت‌شناسان بر آن بودند که تمرکز بر ساختار آنچه روایت شده، نتیجه‌ای جز نادیده گرفتن بسیاری از شیوه‌هایی که همان سلسله رویدادها را می‌توان بر پایه آنها بازبینی کرد، نخواهد داشت (پرینس، ۱۳۹۴، ص ۷). ژرار ژنت برجسته‌ترین و شاخص‌ترین نماینده این گرایش روایت‌شناسی است.

ژنت با تمرکز بر روایت‌شناسی در سطح گفتمان به بررسی این مسئله می‌پردازد که راوی (یا نویسنده) داستان را چگونه روایت می‌کند؟ راوی می‌تواند توالی منطقی کارکردها و پیرفت‌ها را به هم بریزد و آنها را با نظمی دیگر ارائه کند. لذا مقوله نظم روایت در سطح گفتمان مطرح می‌شود. راوی می‌تواند برهه‌هایی از داستان را با سرعتی زیاد نقل کند و برهه‌های دیگری را کند توصیف کند؛ لذا بحث سرعت روایت یا *تداوم* مطرح می‌شود. راوی می‌تواند دفعات ذکر یک رخداد در روایت را کنترل کند. او می‌تواند واقعه‌ای با رخداد یک‌باره را چند بار ذکر کند، یا وقایع مشابه متعدد را با یک بار یادکرد، توصیف کند. لذا مبحث *بسامد* مطرح می‌شود. راوی می‌تواند تنظیم کند که وقایع داستان از دید چه کسی بازگو شود و در این بازگویی، دسترسی به درونیات شخصیت‌های داستان در چه حد باشد. لذا مبحث وجه شکل می‌گیرد. راوی می‌تواند گویندگان و مخاطبین روایت را در چند سطح تعریف کند و آنها را به نحوی که می‌خواهد با داستان درگیر نماید. لذا مبحث *لحن* در گفتمان روایی پر رنگ می‌شود.

ژنت برای طراحی الگوی تحلیل گفتمان روایی، از الگوی دستور زبان در سطح جمله استفاده می‌کند. همان طور که در یک جمله، سه عنصر «زمان فعل»، «مخاطب فعل» و «گفته فاعل» عناصر مهم و کلیدی هستند، ژنت نیز سه عنصر «زمان»، «وجه» و «لحن» را برای توصیف روابط میان «جهان روایت‌شده»، «روایت در چارچوبی که بازنموده می‌شود» و «روایت‌کردن که بازنمایی را ممکن می‌سازد»، انتخاب می‌کند (هرمن، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

### ۱-۳-۱- نظم زمانی

در لایه داستان (یا کارکردها و کنش‌های داستانی)، وقایع و رخدادها از یک نظم منطقی برخوردار هستند. توالی رخدادها بر اساس این نظم منطقی، زمان تقویمی داستان را شکل می‌دهد. اما این راوی (یا نویسنده) است که تصمیم می‌گیرد کدام رویداد را زودتر، و کدام رویداد را دیرتر روایت کند. در بستر داستان و زمان تقویمی، نمی‌توان به زمان گذشته یا آینده رجوع کرد. اما ارجاع زمانی، در بستر گفتمان، ممکن و شدنی است. ژنت این ارجاعات زمانی را زمان‌پریشی<sup>۱۹</sup> نام نهاد و آن را از یک نظر



به زمان‌پریشی گذشته‌نگر و آینده‌نگر و از نظر دیگر به زمان‌پریشی درونی و بیرونی تقسیم نمود (1980, p35). زمان‌پریشی درونی، ارجاع به زمانی دیگر در درون بازه زمانی داستان است و زمان‌پریشی بیرونی، ارجاع به زمانی بیرون از بازه زمانی داستان. ژنت به دو مبحث دیگر هم اشاره می‌کند: برد و دامنه زمان‌پریشی. مراد از برد زمان‌پریشی آن است که فاصله زمانی عقب‌گرد یا پیش‌روی، با زمان حال روایی چقدر است. مراد از دامنه زمان‌پریشی هم آن است که این پرش، چقدر از داستان را به خود اختصاص می‌دهد.

#### ۱-۳-۲- تداوم

ژنت به چهار نوع حرکت روایی و تداوم اشاره می‌کند:

۱. درنگ: هنگامی که زمان داستان باز می‌ایستد و راوی شروع به صحبت یا توصیف می‌کند.
  ۲. نمایش: تساوی زمان داستان با زمان روایت. روایت با همان سرعتی پیش می‌رود که داستان. مثلاً در حالت گفتگو.
  ۳. چکیده: قسمتی از داستان در روایت خلاصه می‌شود.
  ۴. حذف: بخش‌هایی از داستان در روایت حذف می‌شود.
- او همچنین با اختصاص واحد صفحه به میزان گذر وقایع، شتاب گذر زمان را نیز می‌سنجد و این شتاب را به سه نوع «مثبت، ثابت و منفی» تقسیم می‌کند.

#### ۱-۳-۳- بسامد

ژنت با تحلیل گفتمان‌های روایی در داستان «در جستجوی زمان از دست رفته» مارسل پروست<sup>۲۰</sup>، متوجه می‌شود که راوی می‌تواند در لایه گفتمان، تعداد دفعات وقوع وقایع را مطابق با هدفی که دارد، دستکاری کند. او می‌تواند:

۱. برخی رخدادها را حذف به قرینه کند.
۲. برخی رخدادها را به طور طبیعی، یک‌بارگویی کند.
۳. برخی رخدادها را با تکرار در لایه گفتمان، دوباره‌گویی یا بازگویی کند.
۴. برخی رخدادهای چند باره در داستان را، در گفتمان به صورت مفرد بیان کند.

#### ۱-۳-۴- وجه

مباحث وجه و زاویه دید به این امر می‌پردازد که راوی، چقدر و چطور می‌خواهد مخاطبینش را به فضای روایتش نزدیک کند و مخصوصاً می‌خواهد چه ارتباطی بین مخاطبین و شخصیت‌های داستان

20. À la recherche du temps perdu , Marcel Proust

برقرار کند. ژنت در بحث از زاویه دید به دو مبحث «فاصله» و «چشم‌انداز» راوی اشاره می‌کند. به نظر او روایت گفت‌گوهای داستان شامل چند گونه است (۱۹۸۰، صص ۱۷۱-۱۷۲):

۱. سبک مستقیم<sup>۲۱</sup>: گفتار دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شود. آنچه شخصیت داستان گفته، بدون هیچ دخل و تصرفی توسط راوی، به صورت مستقیم و کلمه به کلمه به مخاطب منتقل می‌شود.
۲. سبک غیر مستقیم<sup>۲۲</sup>: راوی محتوای گفتار شخصیت را حفظ می‌کند، اما آن را از زبان خودش و نه از زبان شخصیت، بیان می‌کند. راوی در این حالت، اقوال شخصیت‌ها را از نظر دستوری با روایت خود ادغام و سپس آن را به مخاطب ارائه می‌کند. تصرف راوی در این حالت، معمولاً از سطح تغییر دستوری فراتر می‌رود و گاه گفته‌های شخصیت را فشرده می‌کند، گاه داوری‌های موجود در زبان شخصیت را حذف می‌کند، گاه خود داوری‌هایی درباره شخصیت‌ها به گفته‌ها اضافه می‌کند و ...

گونه میانی سبک مستقیم و غیر مستقیم، سبکی است که در فرانسه «شیوه غیر مستقیم آزاد»<sup>۲۳</sup> نام گرفته است. در اینجا از شکل‌های دستوری سبک غیر مستقیم استفاده می‌شود اما تفاوت‌های ظریف گفتمان «اصلی» بر جای می‌ماند، به ویژه همه نشانه‌گذاری‌های مربوط به فاعل کنش گفتاری، و هیچ‌گونه فعل اخباری در ارائه یا توصیف جمله جا به جا شده به کار نمی‌رود.

۳. سومین گونه که آن را «گفتار بازگویی شده»<sup>۲۴</sup> می‌توان نامید، آن است که راوی صرفاً محتوای اصلی و هسته‌ای کنش گفتاری را بی آنکه عناصر آن را نگه دارد، ثبت و ضبط کرده و به مخاطب منتقل می‌کند. مانند جمله «مادرم را از تصمیم خود نسبت به ازدواج با دوستم آگاه کردم».

ژنت در تحلیلی دقیق‌تر از مقوله وجه، از مفهوم فاصله استفاده می‌کند و کارکردهای راوی را بر اساس میزان دخالت او در متن (جدایی یا درگیری) و نحوه ارتباط‌گیری با مخاطب، به ۵ حالت تقسیم می‌کند:

۱. کارکرد روایی<sup>۲۵</sup>: در هر روایتی، یکی از نقش‌های اصلی راوی، روایت است. پس در هر متن روایی، نقش روایی برای راوی مفروض است.
۲. کارکرد هدایتی<sup>۲۶</sup>: برخی اوقات، راوی داستان را قطع می‌کند تا درباره داستان و چگونگی آن اظهار نظر کند.

- 
21. Reported speech
  22. Transposed speech, indirect style
  23. Transposed speech, free indirect style
  24. Narratized speech
  25. Narrative function
  26. Directing function

۳. کارکرد ارتباطی<sup>۲۷</sup>: در برخی روایت‌ها، راوی مخاطب بالقوه متن را مخاطب قرار می‌دهد و سعی می‌کند با او ارتباط برقرار کند.
۴. کارکرد گواهی<sup>۲۸</sup>: در برخی متون روایی، راوی سعی می‌کند صحت و دقت گفتارش را در نقل روایت، قطعیت رویدادها، منبع اطلاعاتش و غیره اثبات کند. همچنین اگر راوی احساس خود نسبت به داستان را بیان کرده و با آن ارتباط عاطفی ایجاد کند، در حال ایفای نقش گواهی و شهادت است.
۵. کارکرد ایدئولوژیکی<sup>۲۹</sup>: هنگامی که راوی، داستان را قطع می‌کند تا توضیحات آموزنده ایدئولوژیکی و اخلاقی درباره داستان بدهد، در حال ایفای این نقش است.
- ژنت در نظریه خود با توجه به وجه داستان و اینکه چه کسی وقایع را بازگو می‌کند، کانون‌های روایت را به سه نوع کلی تقسیم می‌کند (۱۹۸۰، ص ۱۸۹ ب):
- کانون‌ساز صفر: راوی دانای کل است و بیطرفانه هر آنچه از شخصیت‌ها می‌بیند و می‌داند گزارش می‌کند. بیشتر از همه شخصیت‌ها می‌داند و می‌تواند از درون و احساسات شخصیت‌ها گزارش کند.
  - کانون‌ساز درونی: راوی یا خود یکی از شخصیت‌های داستان است یا همه چیز از نقطه نظر او دیده و درک می‌شود. ما به دروئیات راوی - شخصیت دسترسی داریم و دنیای داستان را از زاویه او درک می‌کنیم.
  - کانون‌ساز بیرونی: راوی بی‌طرف و خنثی است و تنها بیانگر رفتارها و جلوه‌های ظاهری احساسات شخصیت‌هاست، نه دروئیات آنها.

### ۱-۳-۵- لحن

مقوله لحن یا آوا، مکان و موقعیت راوی در داستان را برای ما مشخص می‌کند. مکان و موقعیت راوی ممکن است در درون داستان یا بیرون از داستان باشد. راوی درون‌داستانی، یا اول شخص است یا دوم شخص. در واقع یا خود قهرمان داستان است، یا در حال روایت‌گری داستان برای قهرمان داستان است. راوی بیرون‌داستانی نیز راوی سوم شخص یا دانای کل است که می‌تواند دانای کل نامحدود، دانای کل محدود یا دانای کل نمایشی باشد. دانای کل نامحدود هنگامی است که نویسنده

---

27. Communication function

28. Testimonial function

29. Ideological function

داستان، راوی است و بر همه چیز آگاه و دانا است. دانای کل محدود هنگامی است که راوی، از دریچه نگاه یکی از شخصیت‌ها داستان را روایت می‌کند. لذا راوی دیگر انگیزه‌ها و درونیات سایر شخصیت‌های داستانی را درک و گزارش نمی‌کند و تنها رفتار و گفتار آنها را از دریچه همان شخصیت انتخاب شده، بیان می‌کند. دانای کل نمایشی که واقع‌گرایانه‌ترین نوع روایت است، هنگامی است که راوی، تنها به بیان دیده‌هایش، آن هم کاملاً بی‌طرفانه و بدون هیچگونه ارزیابی و داوری، می‌پردازد.

### پیرفت‌ها و کارکردها در سوره نوح (۴)

سوره مبارکه نوح، هفتاد و یکمین سوره در مصحف شریف و دارای ۲۸ آیه است. به طور متوسط هر آیه دارای ۸ کلمه است. تمامی آیات این سوره به بیان داستان حضرت نوح اختصاص دارد. از نظر داستانی بودن، سوره نوح، داستانی‌ترین سوره قرآن است که بدون هیچ مقدمه و مؤخره‌ای، مستقیماً به وقایعی پرداخته که برای حضرت نوح (ع) پیش آمده است.

ترجمه آیات سوره بدین شرح است: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: «قومت را، پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد، هشدار ده.» (۱) [نوح] گفت: «ای قوم من، من شما را هشدار دهنده‌ای آشکارم، (۲) که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. (۳) [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت.» (۴) [نوح] گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، (۵) و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود. (۶) و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامری، انگشتانشان را در گوشه‌هایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. (۷) سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم. (۸) باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم. (۹) و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (۱۰) [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. (۱۱) و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. (۱۲) شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ (۱۳) و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است. (۱۴) مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو بر تو [طبقه طبقه] آفریده است؟ (۱۵) و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد. (۱۶) و خدا [ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید؛ (۱۷) سپس شما را در آن بازمی‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون‌آوردنی [عجیب]! (۱۸) و خدا زمین را برای شما فرشی [گسترده] ساخت، (۱۹) تا در

راههای فراخ آن بروید.» (۲۰) نوح گفت: «پروردگارا، آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود. (۲۱) و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند. (۲۲) و گفتند: زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «وَدَّ» را واگذارید و نه «سُوَاع» و نه «یَعْقُوب» و نه «نَسْر» را. (۲۳) و بسیاری را گمراه کرده‌اند. [بار خدایا،] جز بر گمراهی ستمکاران میفرزای.» (۲۴) [تا] به سبب گناهانشان غرقه گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند و برای خود، در برابر خدا یارانی نیافتند. (۲۵) و نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، (۲۶) چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنایند. (۲۷) پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان بیخشی، و جز بر هلاکت ستمگران میفرزای.» (۲۸). (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۵۱۷).

روایت‌شناسان برای تحلیل روایت، آن را به دو لایه داستان و گفتمان تقسیم می‌کنند. لذا تحلیل ساختار روایی این سوره در دو بخش کلی انجام می‌شود. در بخش اول، به تجزیه و تحلیل پیرفت‌ها و کارکردهای روایت پرداخته خواهد شد. مبنای این تجزیه و تحلیل، برداشت رولان بارت از مفهوم پیرفت و کارکرد است. ابتدا پیرفت‌های اصلی شناسایی می‌شوند و در سطح جزئی‌تر، کارکردهای اصلی هر پیرفت و کارکردهای نمایه‌ای آن از هم تفکیک می‌گردند. بدین ترتیب می‌توان بهتر به تحلیل لایه داستان پرداخت. در بخش دوم، دیدگاه‌های ژنت به کار گرفته شده و روایت در سطح گفتمان بررسی می‌گردد. یعنی مؤلفه‌های «نظم، تداوم، بسامد، وجه و لحن» در سوره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

داستان حضرت نوح در سوره مبارکه نوح از چند پیرفت اصلی تشکیل شده است:

بعثت ← انذار ← گزارش عملکرد ← شکایت ← درخواست ← عاقبت.

تفکر در توالی این پیرفت‌ها روشن می‌سازد که سوره نوح فرآیند نزول عذاب برای قومی که توسط پیامبر الهی انذار می‌شوند را تشریح می‌کند. این فرآیند از بعثت پیامبر شروع می‌شود، و پس از آنکه انذار و دعوت پیامبر به نتیجه نرسید، با درخواست عذاب از سوی پیامبر به وقوع عذاب برای آن قوم منجر می‌شود. مفسرین کلیت‌نگر نیز تقریباً همین برداشت را از موضوع کلی سوره داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۲۶؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۵۰؛ مراغی، ج ۲۹، ص ۹۱؛ بستانی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۲۸). برخی در بیان هدف اصلی سوره بر برنامه کلی دعوت حضرت نوح (ع) تکیه کرده (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۱۴۸) و برخی دیگر روش‌های مختلف حضرت نوح (ع) را مراد اصلی دانسته‌اند (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۵، ص ۱۱۹۶).

در جدول زیر، نمایی کلی از پیرفت‌ها، کارکردهای اصلی، کارکردهای هسته‌ای یا واسطه‌ای، و همچنین نمایه‌ها و آگاهاننده‌ها را مشاهده می‌کنید.

جدول ۱ - پیرفت‌ها و کارکردهای داستان سوره نوح<sup>(ع)</sup>

نام پیرفت	کارکردهای اصلی	کارکردهای هسته‌ای / واسطه	نمایه‌ها / آگاهاننده‌ها	
بعثت	ارسال نوح به سوی قومش	إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ	أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ	
			يَأْتِيهِمْ عَذَابٌ	
			مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ عَذَابٌ أَلِيمٌ	
انذار	دعوت به اجرای دستورات	إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ	نَذِيرٌ مُّبِينٌ	
		أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ	--	
		وَأَتَّقُوهُ	--	
	بیان نتیجه عمل به دستورات	وَأَطِيعُوا	--	
		يَغْفِرْ لَكُمْ	مِنْ ذُنُوبِكُمْ: بخشی از گناهان	
		وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى	إِنْ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ	
آرزو	لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	--		
گزارش عملکرد	دعوت	إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي	لَيْلًا وَنَهَارًا	
		فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا	--	
	بازخورد دعوت	جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ	كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ	
		وَاسْتَسْمَعُوا ثِيَابَهُمْ	--	
		وَأَصْرَوْا	--	
		وَاسْتَكْبَرُوا	اسْتِكْبَارًا	
	دعوت گونه‌گون	دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا / أَعْلَنْتُ لَهُمْ	--	
		وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا	--	
	بیان نتیجه استغفار	دعوت به استغفار	اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ	إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا
			يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ	--
توبیخ		مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ	--	
		وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ	--	
		أَنْهَارًا	--	
توبیخ	ما لَكُمْ	لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا		

--	وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا		
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا	خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ		
--	وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا		
--	وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا		
--	وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا	بیان نعمات و نشانه‌های الهی	
--	ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا		
إِخْرَاجًا	وَيُخْرِجُكُمْ		
لَكُمْ	وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا		
لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا			
--	إِنَّهُمْ عَصَوْنِي	حکایت عصیان قوم	
لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا	وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا	تبعیت از دیگران	شکایت
وَلَا تَذَرْنَنَّ دُكًا وَلَا سُوعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا	وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ	مکر بزرگ قوم	
--	وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا	گمراه کردن	
--	وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا	افزایش گمراهی	
إِنْ تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا	لَا تَذَرِ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذِيَارًا	مرگ کافران	درخواست
لِي وَلِوَالِدَيْهِ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ	رَبِّ اغْفِرْ	آمرزش	
--	وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا	هلاکت کافران	
مِمَّا خَطَبْتَهُمْ	أَغْرَقُوا	عذاب دنیوی	عاقبت
--	فَأَدْخَلُوا نَارًا	عذاب اخروی	
مِنْ دُونِ اللَّهِ	فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ ... أَنْصَارًا		

**پیرفت اول**، بعثت نام‌گذاری شده است. البته این پیرفت توسط معموری با عنوان «اعطای منصب» نام‌گذاری شده (معموری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰) که به جهت هم‌خوانی با فضای قرآن و متون دینی، عنوان «بعثت» مناسب‌تر تشخیص داده شد. این پیرفت در آیه اول سوره بیان شده است. کارکرد اصلی هسته‌ای در این پیرفت، ارسال نوح توسط خداوند به سوی قومش می‌باشد. کارکرد واسطه یا

کاتالیزوری برای این کارکرد هسته‌ای مشاهده نشد، اما چند کارکرد نمایه‌ای را می‌توان در این پیرفت تشخیص داد. نمایه اول که آن را می‌توان نمایه ویژه تلقی کرد، اشاره به مأموریت نوح است که بیم دادن قومش می‌باشد. نمایه‌های بعدی در این پیرفت که می‌توان آنها را از قسم آگاهاننده‌ها به شمار آورد، «در پیش بودن عذاب»، «انذار تا پیش از عذاب» و «دردناک بودن عذاب» می‌باشند.

**پیرفت دوم**، «انذار» است. این پیرفت که آیات ۲-۴ سوره را در بر می‌گیرد، از چهار کارکرد اصلی تشکیل یافته است. کارکرد اول، معرفی است. ابتدا نوح خود را به عنوان بیم‌دهنده و منذر به قومش معرفی می‌کند. کارکرد دوم، بیان دستورات اصلی و دعوت به اجرای این دستورات برای پیشگیری از وقوع عذاب است. پرستش خداوند، پروای از او و اطاعت از نوح، هسته‌های این کارکرد اصلی را تشکیل می‌دهند. کارکرد سوم، بیان نتیجه اجرای این دستورات است. آمرزیده شدن گناهان و تأخیر در آمدن عذاب، کارکردهای هسته‌ای این کارکرد اصلی می‌باشند. کارکرد چهارم نیز آرزویی است که نوح درباره قومش آن را به زبان می‌آورد و امید دارد که قومش، بدانند که چه عذابی در پیش روی آنهاست. چند نمایه آگاهاننده نیز در این پیرفت وجود دارد. اولین نمایه آن است که نوح، خود را بیم‌دهنده‌ای آشکار معرفی می‌کند. نمایه دوم، اشاره به این دارد که در صورت اطاعت از دستورات نوح، بخشی از گناهان قوم آمرزیده خواهد شد و نه همه گناهان آنها. بسیاری از مفسرین، حرف «من» را تبعیضیه دانسته و همین معنا را از آیه برداشت کرده‌اند (به عنوان نمونه بنگرید به: ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۴۲۵؛ ماوردی، ج ۶، ص ۹۹؛ شبر، ۱۴۱۰، ص ۵۳۳). البته برخی مفسرین «من» را زائده یا تبیینه دانسته‌اند که دیگر این معنا را افاده نمی‌کند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۳۷). نمایه سوم، بیان‌کننده این امر است که اجل خداوند، اگر بخواهد بیاید، هیچ تأخیری نخواهد داشت.

**پیرفت سوم** که طولانی‌ترین پیرفت سوره می‌باشد و آیات ۵-۲۰ سوره را در بر می‌گیرد، پیرفت «گزارش عملکرد» است. در این پیرفت، نوح به گزارش فعالیت‌های خود به فرستنده اصلی یعنی خداوند می‌پردازد. این پیرفت از شش کارکرد اصلی تشکیل یافته است. کارکرد اول، گزارش دعوت است که نمایه «دعوت شبانه‌روزی» را هم به خود پیوند داده است. کارکرد دوم، گزارش بازخورد این دعوت است. کارکرد هسته‌ای، گریز است و مجموعه‌ای از کارکردهای واسطه آن را توصیف کرده‌اند: دست در گوش نهادن، پیراهن‌شان را روی سرشان کشیدند، بر کفر خود (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۴۴) یا گریز از شنیدن حرف حق (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۵۱) اصرار کردند و خود را برتر و بزرگ‌تر از استجابات این دعوت دانستند. کارکردهای نمایه‌ای نیز در پیرامون این هسته‌ها دیده می‌شود. از جمله اینکه گریز آنها با فزونی دعوت، بیشتر می‌شد، هدف دعوت نوح که آمرزش گناهان بود، به آنها



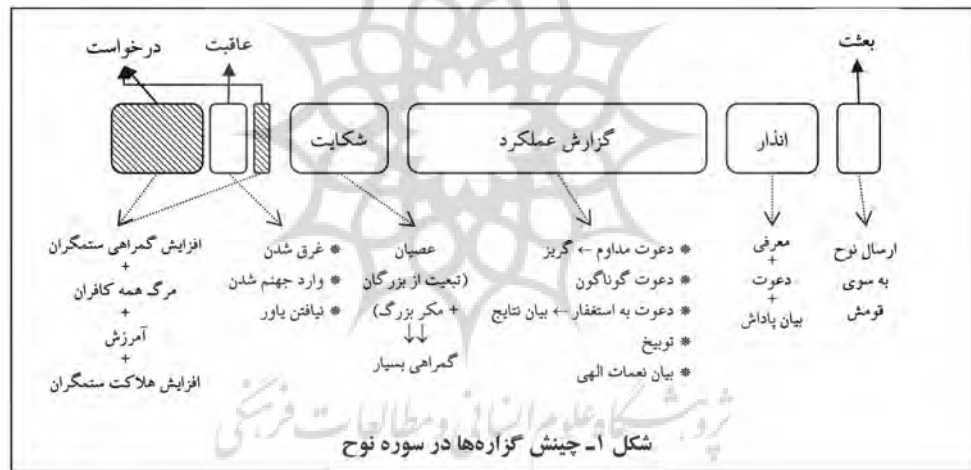
گوشزد می‌شد، و استکبار آنها بسیار شدید و خاص بود. کارکرد اصلی سوم، بیان گونه‌گونی دعوت است. نوح بیان می‌کند که با صدای بلند و به صورت آشکارا و پنهانی، آنها را دعوت کرده است. کارکرد بعدی، دعوت به استغفار و طلب آمرزش گناهان است. نوح از قوش می‌خواهد که از خداوند طلب آمرزش کنند و این نمایه را هم ذکر می‌کند که خداوند، بسیار آمرزنده است. کارکرد بعدی، بیان نتایج و عواقب استغفار است. نوح گزارش می‌دهد که به آنها گفته است اگر آمرزش بخواهند، خداوند نعمت‌هایش را خواهد افزود. این نعمت‌ها شامل بارش فزاینده باران، امداد به آنها از طریق اموال و فرزندان و اختصاص دادن باغ‌ها و رودها برای آنهاست. کارکرد بعدی، گزارش توبیخ است. نوح می‌گوید پس از آنکه آنها را دعوت به استغفار کردم و آنها این دعوت را اجابت نمودند، آنها را توبیخ کردم. این توبیخ با لفظ «ما لکم» آمده است. متعلق این توبیخ، آن بوده که «چرا از عظمت خداوند نا امید هستید؟» در کارکرد بعدی، نوح گزارش می‌دهد که به صورت مسلسل، برخی از نعمات و نشانه‌های خداوندی را برای قوش ذکر کرده است.

**پیرفت چهارم، «شکایت»** است. نوح پس از آنکه عملکرد و فعالیت‌های خود را به اطلاع خداوند که فرستنده اوست، می‌رساند، از قوم خود شکایت می‌کند (استنباط عنوان شکایت برای این پیرفت: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۳). این پیرفت، شامل چهار کارکرد اصلی است. کارکرد اول، حکایت عصیان و سرپیچی قوم از دستورات نوح است. کارکرد دوم که در پی کارکرد اول می‌آید، پیروی از دیگران است. نوح به طور مستقیم نگفته آنها از چه کسی یا کسانی پیروی کردند، اما با استفاده از نمایه‌های «دارا بودن اموال و اولاد فراوان» اشاره می‌کند که آنها بزرگان و ملأ قوم بودند. سپس در کارکرد بعدی، از نیرنگ بزرگ آنها حکایت می‌شود. این نیرنگ، فراخوان مردم به ترک نکردن و حمایت از بت‌ها و خدایان‌شان است که در نمایه‌هایی آگاهاننده، اسامی این خدایان بازگو می‌شود. کارکرد اصلی انتهایی این پیرفت، که در نیمه ابتدایی آیه ۲۴ گنجانده شده، بیان این امر است که بزرگان قوم، بسیاری از مردم را گمراه کردند.

از نیمه دوم آیه ۲۴ پیرفت «درخواست» شروع می‌شود. نوح پس از گزارش فعالیت‌های خود و شکایت از اینکه قوش از او پیروی نکرده و بزرگان‌شان، آنها را سخت گمراه کردند، چند درخواست از خداوند دارد که آنها را به ترتیب مطرح می‌کند. درخواست اول یا همان کارکرد اصلی اول پیرفت، افزایش گمراهی بزرگان قوم است. در کارکردی نمایه‌ای، علت این امر ستمکاری آنها در گمراه کردن مردم بیان شده است. کارکرد اصلی دوم پیرفت که البته پس از وقوع یک چیدمان‌پریشی در سطح پیرفت‌ها بیان شده، درخواست نابودی تمام کافران است. کارکرد اصلی سوم یا همان تقاضای سوم،

آمزش خود نوح، والدین او، مومنانی که به خانه او وارد شده (و در پناه او قرار گرفته‌اند) و تمامی مومنین و مومنات است. کارکرد چهارم نیز تقاضای هلاکت روزافزون ستمکاران است.

**پیرفت انتهایی** داستان، «عاقبت» است. این پیرفت البته دچار چیدمان‌پریشی شده و با اینکه قاعداً باید پس از اتمام پیرفت درخواست می‌آید، اما به صورت جایابی درونی، به طور کامل در داخل پیرفت درخواست خود را جای داده و پس از کارکرد اول پیرفت درخواست، ذکر شده است. این پیرفت شامل دو کارکرد اصلی است. کارکرد اصلی اول، بیان عذاب دنیوی قوم نوح است. غرق شدن آنها همان عذاب دنیوی است که با نمایه‌ای، علت این امر یعنی کثرت خطاها و گناهان نیز به آن الصاق شده است. کارکرد اصلی دوم، بیان عذاب اخروی آنهاست. هسته این کارکرد، وارد شدن آنها به آتش جهنم می‌باشد که با کارکرد واسطه «نیافتن کمک‌رسان» و نمایه «نبودن کمک‌رسان جز خداوند» فربه گشته است. شکل زیر، چگونگی چینش پیرفت‌ها و کارکردها در داخل سوره را نشان می‌دهد. در این شکل، حجم هر یک از پیرفت‌ها نیز لحاظ شده است.



## ۲- گفتمان روایت در سوره نوح<sup>(۴)</sup> (تال جامع علوم انسانی)

بخش دوم تحلیل ساختار روایت سوره نوح، به تحلیل گفتمان روایت این سوره اختصاص دارد. تحلیل بر اساس الگوی تحلیل گفتمان روایت ژرار ژنت انجام می‌پذیرد.

### ۲-۱- نظم زمانی

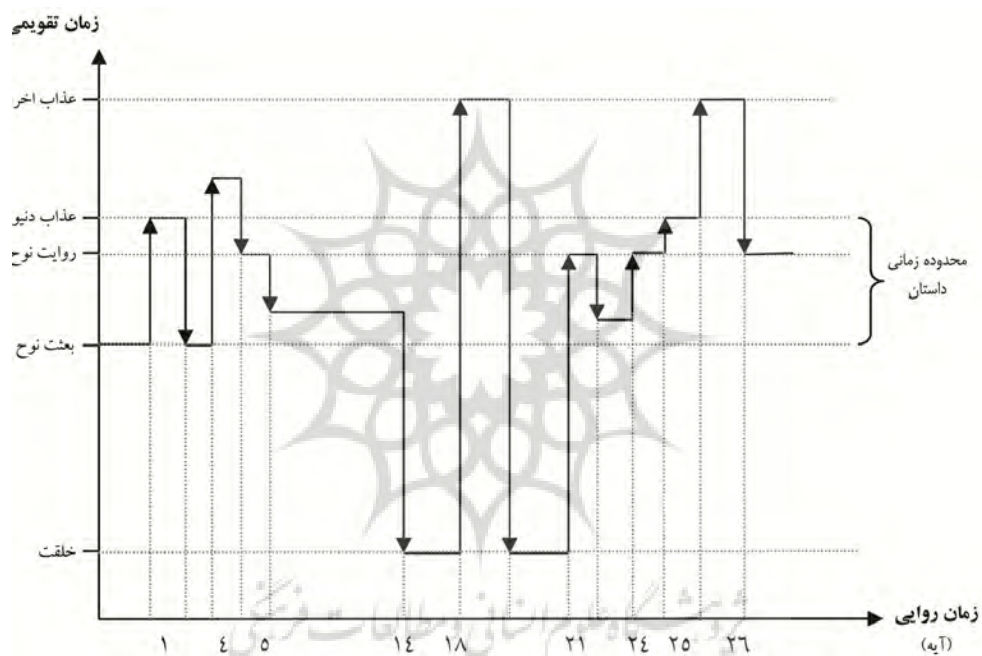
داستان با بیان بعثت نوح برای انذار قومش شروع می‌شود. در همان آیه اول، ارجاع و اشاره‌ای به عذاب احتمالی در آینده وجود دارد که نوعی زمان‌پریشی آینده‌نگر (پیشگویی) درونی است. برد این

پرش، تا انتهای داستان و دامنه آن، بسیار کوتاه و در حد ۶ کلمه است. در آیه ۴ باز هم به آینده ارجاع شده است، اما این ارجاع و بیان تأخیر در نزول عذاب، از آنجا که احتمالاً در داخل داستان جای نمی‌گیرد، از نوع آینده‌نگر بیرونی است. لذا برد این ارجاع بیشتر از عرض داستان است. از آیه ۵ تا آیه ۲۰، زمان داستان بسیار پیش رفته و احتمالاً به نزدیکی وقوع عذاب یا حداقل زمان درخواست عذاب پس از دعوت چندین ساله رسیده‌ایم. اما نوح در این برهه، به سرگذشت دعوت خود بازگشته و آن را برای خداوند بازگو می‌کند. لذا زمان‌پریشی گذشته‌نگر درونی اتفاق افتاده است. برد این زمان‌پریشی از انتها به ابتدای داستان و دامنه آن، ۱۵ آیه و در حدود ۱۰۰ کلمه است. در آیات ۱۱ و ۱۲ زمان‌پریشی آینده‌نگر بیرونی مشاهده می‌شود. چرا که به نتیجه استغفار در آینده اشاره می‌کند که البته این آینده، هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. در آیات ۱۴-۱۷ نوح به خلقت انسان‌ها و آسمان و ماه و خورشید اشاره می‌کند که نوعی عقب‌گرد یا زمان‌پریشی گذشته‌نگر بیرونی با دامنه نسبتاً کم و برد بسیار زیاد (از زمان حال روایی تا ابتدای خلقت) است. در آیه ۱۸ اما پیشگویی درباره مرگ انسان‌ها و خروج دوباره آنها از دل خاک در روز قیامت وجود دارد که این پیشگویی از نوع بیرونی و برد آن باز هم بسیار زیاد (تا انتهای جهان و شروع نشئه آخرت) است. آیه ۱۹ نیز عقب‌گرد بیرونی است. در آیه ۲۱ زمان باز هم در حال روایی قرار دارد که نوح در حال بیان سرگذشت خویش برای خداوند است و اوست که عقب‌گرد به گذشته دارد و از سرپیچی قوم صحبت می‌کند. این عقب‌گرد در درون داستان اتفاق افتاده و درونی است. دامنه این عقب‌گرد تا نیمه آیه ۲۴ ادامه دارد و در نیمه دوم آیه مورد ذکر، دوباره زمان روایت به حال روایی باز می‌گردد و نوح اولین درخواستش از خداوند را مطرح می‌کند. در آیه ۲۵ دو زمان‌پریشی آینده‌نگر پی در پی اتفاق می‌افتد: ابتدا به زمان آینده و لحظه وقوع عذاب الهی و سپس به لحظه ورود قوم نوح به جهنم. در آیه ۲۶ دوباره بازگشت به زمان حال روایی اتفاق می‌افتد و نوح از خداوند درخواست‌های دیگرش مبنی بر عذاب کافران و آمرزش مومنان را مطرح می‌کند. نمای شماتیک پرش‌های زمانی داستان را در شکل شماره ۲ مشاهده می‌کنید.

## ۲-۲- تداوم

همانطور که پیشتر گفته شد، مراد از تداوم (Duration) میزان اختصاص فضای روایی به هر بخش از داستان و کیفیت ارتباط زمان روایی با زمان تقویمی داستان است. در مبحث نظم زمانی، ترتیب و چینش وقایع زمان تقویمی با ترتیب و چینش وقایع در زمان روایی مقایسه گردید و در این بخش، میزان تمرکز متن روایی به هر یک از وقایع بررسی خواهد شد. ژنت از چهار اصطلاح «درنگ»، «نمایش»، «چکیده» و «حذف» برای توضیح سرعت گذران وقایع و میزان تمرکز متن روایی در لایه گفتمان بر هر یک از وقایع استفاده کرده است.

در داستان حضرت نوح، در اکثر مقاطع و پیرفت‌ها از روش چکیده استفاده شده است. یعنی رخداد صورت‌گرفته به صورت خلاصه توسط راوی بیان شده است. همچنین در برخی مقاطع تمرکز بالا رفته و میزان بیشتری از فضای روایت به این مقاطع اختصاص یافته است. در جدول شماره ۲ چگونگی تداوم و میزان اختصاص فضای روایت به هر یک از پیرفت‌ها را مشاهده می‌کنید. ژنت برای محاسبه شتاب روایت در هر پیرفت از مقیاس صفحه استفاده می‌کند. اما این مقیاس برای روایت‌های قرآن کریم مناسب نیست و به نظر می‌رسد استفاده از مقیاس «کلمه» بدین منظور بهتر باشد.



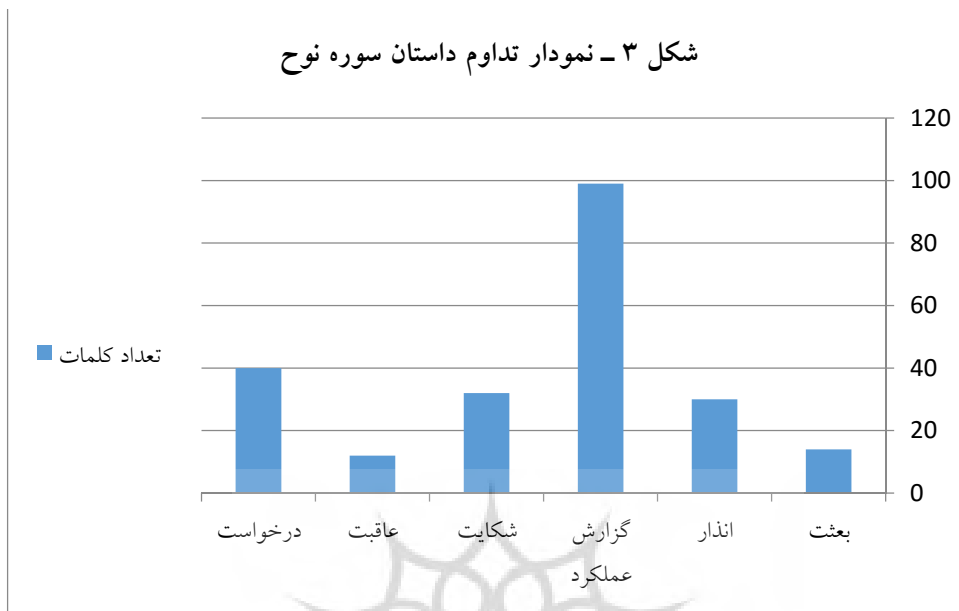
شکل ۲ - زمان پیرفتی در سوره نوح

جدول ۲ - میزان تداوم پیرفت‌ها

نام پیرفت	نوع تداوم	تعداد کلمات	شتاب
بعثت	چکیده	۱۴	مثبت
انذار	چکیده	۳۰	مثبت
گزارش عملکرد	چکیده / نمایش	۹۹	مثبت / ثابت
شکایت	نمایش / چکیده	۳۲	ثابت / مثبت
درخواست	نمایش	۴۰	ثابت
عاقبت	چکیده / حذف	۱۲	مثبت

در شکل شماره ۳، میزان تمرکز داستان بر هر یک از پیرفت‌ها بر اساس ترتیب و چینش آنها در سطح گفتمان روایی، ارائه شده است. همانطور که مشاهده می‌شود، تمرکز داستان در فراز میانی و پیرفت گزارش عملکرد بالاتر رفته و سرعت پایین‌تر آمده است. میزان تداوم پیرفت‌های بعثت با عاقبت، و انذار با شکایت به صورت دو دویی متناسب و تقریباً هم‌اندازه است. پیرفت درخواست با آنکه در زمان داستان قاعدتاً پیش از پیرفت عاقبت قرار می‌گیرد، اما در سطح گفتمان پس از پیرفت عاقبت قرار گرفته و از نظر هنری، پایان مناسبی برای داستان رقم زده است. از این نظر که تداوم پیرفت پایانی داستان تقریباً میانگین تداوم همه پیرفت‌های دیگر است و از نظر تمرکز، برای پایان‌بندی داستان مناسب است.

شکل ۳ - نمودار تداوم داستان سوره نوح



#### ۳-۲- بسامد

از میان وقایع و رخداد‌های داستانی، مسئله دعوت و انذار، با بسامد متعدد و مکرر ذکر شده است. نوح پس از آن که در آیه ۱ مأمور به انذار قومش پیش از وقوع عذاب می‌شود، در آیه ۲ قوم خود را خطاب قرار داده و منذر بودن خویش را اعلام می‌کند و در آیات بعدی، این انذار را به گوش آنها می‌رساند. مسئله دعوت نیز به صورت مکرر و با استفاده از لفظ «دعوت» در حالات مختلف صرفی، در آیات ۵، ۶، ۷، ۸ مطرح شده است. نوح در آیه ۵ می‌گوید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا: پروردگارا من قوم خود را شب و روز فرا خواندم»، در این آیه، نوح رخدادی را که بارها اتفاق افتاده، یک بار ذکر می‌کند که در واقع از بسامد مکرر استفاده شده است. مؤلفه عناد و سرکشی قوم نوح، چندین بار در آیات ۶، ۸، ۲۱-۲۴ و ۲۷ با بسامد متعدد ذکر شده است.

#### ۴-۲- وجه

مقوله وجه روایت به بررسی مسئله فاصله گفتمان از داستان و چشم‌انداز روایت داستان می‌پردازد. پیشتر گفته شد که فاصله روایت، بررسی می‌کند که راوی چقدر با داستان فاصله دارد. این فاصله را می‌توان به وسیله چگونگی روایت راوی تشخیص داد. گاه راوی صرفاً روایت‌کننده رفتار و گفتار شخصیت‌ها با زبان خود است. گاه اما به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، گفته‌های آنان را بازگو می‌کند.

در بررسی روایت داستان حضرت نوح در سوره نوح، باید توجه داشت که ما در طول داستان، با دو راوی مواجه هستیم. راوی اول خداوند است که از ابتدای سوره، داستان را برای مخاطب بازگو می‌کند. راوی دوم نیز خود حضرت نوح است که اتفاقات و وقایع پیش‌آمده برای خود در طول دوره رسالتش را در درجه اول برای راوی و در درجه دوم برای مخاطب، بیان می‌کند. روایت از زبان راوی اصلی در آیه اول شروع و با کلمات راوی دوم در آیه انتهایی سوره پایان می‌یابد. شاید اعطای تشخص به راوی دوم از طریق اتمام داستان از زبان او را بتوان دلیل چیدمان‌پریشی در ترتیب پیرفت‌ها و ذکر پیرفت عذاب پیش از پیرفت درخواست قلمداد کرد.

اولین گفتگوی داستان بین خداوند و نوح در می‌گیرد. راوی این گفتگو با اینکه خود خداست، اما از سبک غیر مستقیم برای روایت این گفتار استفاده می‌کند. وجود حرف «أن» به معنای «که» را می‌توان نشانه‌ای از غیر مستقیم بودن این نقل قول در نظر گرفت. گفتگوی نوح با قومش در آیات ۲-۴ به شیوه مستقیم روایت شده است. سپس گفتگوی نوح با خداوند در آیات ۵-۹ و پس از آن نقل گفتگوی او با قومش در آیات ۱۰-۲۰ نیز به صورت مستقیم است. در آیات ۲۱-۲۴ نوح با خداوند صحبت می‌کند که این گفته‌ها به صورت مستقیم نقل شده، و در خلال این صحبت‌ها در آیه ۲۳ به گفته‌های بزرگان قوم اشاره می‌کند که آنها نیز به صورت مستقیم نقل شده‌اند. در آیات ۲۶ تا انتهای سوره نیز گفته‌های نوح به خداوند به صورت مستقیم بیان شده‌اند. بررسی گفتارهای داستان روشن می‌کند که اکثر قریب به اتفاق گفته‌ها با فاصله کم مخاطب نسبت به روایت، و دقت و صحت فراوان نقل شده‌اند.

از نظر کانون روایت نیز، خداوند به عنوان راوی و کانون‌ساز ابتدایی وارد می‌شود و از آنجا که بعثت نوح توسط خود خداوند انجام شده، این کانون‌ساز را می‌توان کانون‌ساز درونی مشخص نمود. کانونی‌شدگی نیز بیرونی است. چرا که کانون‌ساز اطلاعاتی از اندیشه‌ها و افکار شخصیت‌های دیگر به دست نمی‌دهد، بلکه صرفاً گفته‌های آنان را روایت می‌کند.

راوی در سراسر سوره، تنها کارکرد روایتی دارد و به جز آیه ۲۵، نشانه‌ای از برقراری ارتباط مستقیم با مخاطب توسط راوی، یا هدایت داستان یا افزودن نظرات شخصی در هیچ یک از آیات دیده نمی‌شود. در آیه ۲۵ راوی که خداوند متعال است، فراتر از یک روایت‌کننده صرف ظاهر شده و علاوه بر بیان عاقبت قوم نوح، دلیل غرق شدن آنها را نیز بیان می‌کند. دو کلمه «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ» را می‌توان نوعی اظهار نظر راوی دانست که کارکردی ایدئولوژیکی دارد.

## ۲-۵- لحن

در داستان نوح، ما صدای چه کسی را می‌شنویم؟ پاسخ به این سوال، متضمن بررسی لحن روایی داستان نوح است. لحن روایی داستان به شیوه درون‌روایتی<sup>۳۰</sup> است. یعنی راوی خود در درون داستان حضور دارد. این راوی خداوند است که بعثت نوح را نقل و سپس گفته‌های نوح به قومش را روایت می‌کند. سپس شخصیت اصلی یعنی نوح، با راوی یعنی خداوند صحبت می‌کند و سرگذشت خود با قومش را برای او توضیح می‌دهد. اما از آنجا که پاسخ‌های خداوند به نوح را در این روایت از داستان نمی‌شنویم، این تصور برای مخاطب به وجود می‌آید که راوی داستان، نوح است و روایت را برای مخاطب به طور مستقیم نقل می‌کند. لذا در بخش‌های میانی داستان، توهم خودروایتی<sup>۳۱</sup> برای مخاطب به وجود می‌آید.

## ۳- نتیجه

مطالعه روایت‌شناسانه سوره نوح (ع) روشن می‌سازد که

- ۱- کاربری نظریات مختلف علم روایت‌شناسی در سوره‌های داستانی قرآن کریم، راه مناسبی برای تحلیل این سوره‌ها می‌باشد. به طور خاص درباره سوره نوح می‌توان گفت که داستان حضرت نوح (ع) در این سوره، به شدت کارکرد گرایانه است. یعنی در این داستان بیشتر وقایع ذکر شده‌اند و کمتر به توصیفات روان‌شناسانه پرداخته شده است. همچنین اکثر کارکردهای داستان نیز از نوع کارکرد هسته‌ای هستند و کمتر کارکرد کاتالیزور به چشم می‌خورد. علت این امر را می‌توان اصرار قرآن بر ایجاز و انتقال بیشترین مفاهیم در کمترین حجم دانست.
- ۲- داستان حاوی پرش‌های زمانی بسیاری است که به جذابیت آن افزوده است. برخی از این زمان‌پریشی‌ها درونی و برخی نیز بیرونی هستند.
- ۳- اکثر مقاطع داستانی به صورت چکیده بیان شده‌اند و در چند پیرفت، از روش نمایش برای روایت وقایع استفاده شده است.
- ۴- بیشتر وقایع این سوره با بسامد مکرر ذکر شده‌اند. البته برخی مؤلفه‌ها همچون دعوت، انذار و عناد، مؤلفه‌هایی هستند که با بسامد مکرر در سوره نوح به کار رفته‌اند.

30. Homodiegetic narrator

31. Autodiegetic narrator



۵- در این سوره از روایت دو لایه‌ای استفاده شده است. بدین معنا که علاوه بر اینکه راوی داستان، خداوند متعال است، اما خود حضرت نوح (ع) هم در کسوت راوی قرار گرفته و بخش اعظم وقایع داستان را برای مخاطب روایت می‌کند.

۶- در سراسر سوره، راوی تنها به ایفای کارکرد روایتی می‌پردازد، مگر در آیه ۲۵ که فراتر از روایت، کارکرد ایدئولوژیکی راوی نیز مشاهده می‌گردد.

۷- در نگاهی کلی، نتیجه این مطالعه را می‌توان اینگونه ابراز نمود که استفاده از نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی، گامی مهم و ضروری در راستای شناسایی ابعاد مختلف زیبایی و اعجاز قرآن است. کما اینکه تلفیق دو دیدگاه بارت و ژنت، می‌تواند الگوی مناسبی برای تحلیل سوره‌های داستانی قرآن کریم ارزیابی گردد.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابوحنیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
۲. احمدی، بابک، (۱۳۷۲)، ساختار و تاویل متن: نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، تهران: مرکز، چاپ دوم.
۳. اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: نشر فردا.
۴. آسابرگر، آرتور، (۱۳۸۰)، روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه حمیدرضا لیراوی، تهران: نشر سروش.
۵. اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
۶. بارت، رولان، (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمدراسب، تهران: نشر فرهنگ صبا.
۷. بارت، رولان، (۱۳۹۴)، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، مجموعه مقالات: درآمدی به روایت‌شناسی، ترجمه هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس.
۸. بستانی، محمود، (۱۴۲۲)، التفسیر البنائی للقرآن الکریم، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۹. پراب، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
۱۰. پرینس، جرالده، (۱۳۹۴)، روایت‌شناسی، مجموعه مقالات: درآمدی به روایت‌شناسی، ترجمه هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس.

۱۱. تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۹)، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، تهران: نشر آگاه.
۱۲. تولان، مایکل جی.، (۱۳۸۳)، درآمدی نقادانه - زبانشناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری و زهره رهیده، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲)، الکشف و البیان، تحقیق ابومحمد ابن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. حوی، سعید، (۱۴۲۴)، الاساس فی التفسیر، قاهره: دار السلام.
۱۵. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی.
۱۶. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۰)، تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسه دار الهجره.
۱۷. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، نقد ادبی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ سوم.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن السنه، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. عباسی، علی، (۱۳۹۳)، روایت‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. فورستر، ادوارد مورگان، (۱۳۸۴)، جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، چاپ پنجم.
۲۳. فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۸)، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.
۲۴. مستور، مصطفی، (۱۳۸۷)، مبانی داستان کوتاه، تهران: مرکز، چاپ دوم.
۲۵. ماوردی، علی بن محمد، (بی تا)، النکت والعیون فی تفسیر القرآن الکریم (تفسیر ماوردی)، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۶. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۲۷. معموری، علی، (۱۳۹۲)، تحلیل ساختار روایت در قرآن: بررسی منطق توالی پیرفت‌ها، تهران: نگاه معاصر.
۲۸. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴)، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الاسلامی.
۲۹. ملبوبی، محمد تقی، (۱۳۷۶)، تحلیلی نواز قصص قرآن، تهران: امیرکبیر.
۳۰. میدی، رشید الدین، (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الأبرار معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری، تهران: امیرکبیر.
۳۱. هرمن، دیوید، (۱۳۸۸)، روایت‌شناسی ساختارگرا، ترجمه محمد راغب، فصلنامه هنر، شماره ۸۲.

32. Genette, Gerard. *Narrative discourse: An essay in method*. Translated by Jane E. Lewin. New York: Cornell University Press. , 1980.

33. Oxford English Dictionary (Online), 2016, WWW.OED.COM